

Inflation and its effect on the rules of khums from the perspective of the two parties

Abdul Rahman Najafi Imran^{1*}

1- PhD, Lecturer at the Seminary of Qom, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law and Qom University, Qom, Iran.

Received Date: 2020/12/18

Accepted Date: 2021/05/02

Abstract

Background and Aim: Although the discussion of inflation and its effect on the rules of khums is not a new issue in Islamic jurisprudence and many Shiite and Sunni jurists have addressed it, but considering that today the fluctuations in commodity prices are abundant and commodity prices change every day. He finds that in order to inform everyone about the effect of inflation on the provisions of khums, it is necessary to study such issues.

By studying the sayings of the jurists, it can be concluded that according to the Sunnis, inflation and increase in goods have no effect on the rules of khums. Because they consider khums obligatory only in spoils of war and in other cases they do not consider khums obligatory, but from the point of view of Shiite jurists, the product whose price was increased either belonged to khums and its khums was not paid, or did not belong to khums or belonged to khums. The khums was paid, in which case the ownership of the goods is either through trade or non-trade, each of which has its own rules, and this article is written to review its ruling.

Materials and Methods: The present study, based on the expression of different views of the jurists of the two sects and its critique and review, has dealt with the present subject in a library manner.

Conclusion: There has been an increase in the price of goods throughout history and the need to consider its effect on the rules of khums is also emphasized by Shiite and Sunni jurists. Therefore, jurists have expressed different views in this regard. Because Sunni jurists do not consider it obligatory to pay khums in such an assumption, and Shiite jurists believe that the goods whose price has increased, either belonged to khums and the khums was not paid, or did not belong to khums, or belonged to khums and khums was paid. Just as the owner has several assumptions about the purpose of buying the item, either he bought it for business or for personal maintenance. In addition, the way to obtain sex

تورم و تأثیر آن در احکام خمس از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی

عبدالرحمن نجفی عمران^{۱*}

۱- دکترای تخصصی، مدرس حوزه علمیه قم، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی و دانشگاه قم، قم، ایران.

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۹/۲۸

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۱۲

چکیده

زمینه و هدف: هرچند بحث تورم و تأثیر آن در احکام خمس، از مسائلی نوپدید در فقه اسلامی نیست و فقهای بسیاری از شیعه و اهل سنت به آن پرداخته‌اند، ولی با توجه به این‌که امروزه نوسانات قیمت اجناس، فراوان است و قیمت اجناس، هر روزه تغییر می‌یابد، برای اطلاع همگان از تأثیر تورم در احکام خمس، لازم است به بررسی چنین مسائلی پرداخته شود.

با مطالعه در اقوال فقها می‌توان به این نتیجه رسید که از نظر اهل سنت، تورم و افزایش کالا تأثیری در احکام خمس ندارد، زیرا آنان خمس را تنها در غنائم جنگی واجب می‌دانند و در موارد دیگر قائل به وجوب خمس نیستند، ولی از منظر فقهای شیعه کالایی که قیمتش افزوده شد، یا متعلق خمس بود و خمس آن پرداخته نشد و یا آن که متعلق خمس نبود و یا متعلق خمس بود و خمسش پرداخته شد که در این صورت نیز مالکیت بر کالا یا از راه تجارت است و یا از غیر راه تجارت، که هر یک از آن احکام خاص به خود دارد و این مقاله به هدف بررسی حکم آن نگاشته شده است.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر با تکیه بر بیان دیدگاه‌های مختلف فقهای فریقین و نقد و بررسی آن و به شیوه کتابخانه‌ای به موضوع حاضر پرداخته است.

نتیجه‌گیری: افزایش قیمت کالا در طول تاریخ وجود داشته و لزوم در نظر گرفتن تأثیر آن در احکام خمس نیز مورد تأکید فقهای شیعه و اهل سنت است. از این رو فقها دیدگاه‌های متفاوتی در این باب بیان کرده‌اند. زیرا فقهای اهل سنت در چنین فرضی پرداخت خمس را واجب نمی‌دانند و فقهای شیعه قائل به آن هستند که کالایی که قیمتش بالا رفته، یا متعلق خمس بود و خمسش پرداخت نشد و یا متعلق خمس نبود و یا متعلق خمس بود و خمسش پرداخت شد. همان‌گونه که هدف مالک از خریداری جنس نیز چند فرض دارد و یا آن را برای تجارت خریداری نمود و یا برای نگهداری شخصی. علاوه بر آن که راه به دست آوردن جنس نیز می‌تواند از دو راه تجارت و یا غیر تجارت باشد که در نظر گرفتن فرض‌های مختلف آن، موجب اختلاف دیدگاه‌های فقها شده است.

واژگان کلیدی: خمس، قیمت، افزایش قیمت، احکام خمس، ارتفاع قیمت.

can be either commercial or non-commercial, which, considering its different assumptions, has caused differences in the views of jurists.

Keywords: Khums, price, price increase, khums rules, price height.

Email: najafi60@chmail.ir

*: نویسنده مسئول

مقدمه

از مسائلی که امروزه در احکام خمس مطرح است، تأثیر تورم در احکام خمس است. زیرا در اقتصاد کنونی کشور، اجناس دارای تورم و افزایش قیمت زیاد هستند و هر روزه قیمت اجناس افزایش می‌یابد، بنابراین باید به این بحث پرداخت که از منظر هر یک از فقهای شیعه و اهل سنت، آیا تورم و افزایش قیمت کالا در احکام خمس اثرگذار است یا خیر؟

هرچند بحث از تأثیر تورم در احکام خمس، بحث نویی نیست و فقهای زیادی از تشیع، نظیر سید محمد کاظم یزدی (ره) در عروة الوثقی، نراقی (ره) در مستند، امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله و رساله استفتاءات، خوبی (ره) در موسوعه الامام الخویی و دیگر کتاب‌های فقهی خویش و ... به آن پرداخته‌اند، ولی شدت تورم و افزایش قیمت‌ها در جامعه کنونی، خواهان آن است که در نوشتار دیگری به بررسی چنین بحثی پرداخته شود و انظار هر یک از فقهای شیعه و اهل سنت و همچنین اختلاف دیدگاه‌های فقهای شیعه در این باره بررسی گردد تا تمام مسلمانان و مقلدان تمام مراجع جهان تشیع از دیدگاه مرجع خویش آگاهی یابند.

از آن جایی که فقهای اهل سنت مراد از واژه "غنیمت" در آیه خمس را منحصر در غنائم جنگی دانسته‌اند، خمس را در غنائم جنگی منحصر می‌دانند و در موارد دیگر، قائل به ثبوت خمس نیستند، برای تورم و افزایش قیمت اجناس، تأثیری در احکام خمس نیستند، به خلاف فقهای شیعه که با استناد به دیدگاه اهل لغت و استعمالات قرآنی واژه "غنیمت" و مشتقات آن در مطلق فایده و روایات تفسیری، مراد از "غنیمت" در آیه خمس را مطلق فایده دانسته‌اند و به همین جهت مسأله تأثیر تورم و افزایش قیمت کالا در احکام خمس را دائر مدار صدق عناوین "غنیمت" و "فایده" دانسته‌اند و چند فرض قائل شده‌اند:

- ا. چنانچه کالا متعلق خمس بود و خمس آن پرداخت نشد و افزایش قیمت یافت، پرداخت خمس افزایش قیمت، به دلیل صدق عناوین "غنیمت" و "فایده" لازم است.
- ب. چنانچه کالا متعلق خمس نبود و یا آن که متعلق خمس بود و خمس آن پرداخته شد و پس از آن افزایش قیمت یافت، چند فرض دارد:

۱. کالا را برای تجارت خریداری نمود و قیمت آن افزایش یافت؛ پرداخت خمس افزایش قیمت، به دلیل صدق عناوین "غنیمت" و "فایده" واجب است.

۲. کالا را برای نگهداری خریداری نمود و افزایش قیمت یافت؛ چنانچه بعداً نفروشد، افزایش قیمت، خمس ندارد وگرنه پرداخت خمس افزایش قیمت لازم است.

۳. کالا از غیر راه تجارت، نظیر ارث به او رسید؛ هرچند دیدگاه فقها درباره حکم آن مختلف است، ولی می توان گفت: چنانچه در نزد مورث به چنین کالایی خمس تعلق گرفته باشد، پرداخت خمس افزایش قیمت لازم است وگرنه پرداخت خمس افزایش قیمت واجب نیست.

در مقاله پیش رو برای پاسخ به "غنیمت" و "فایده" چنین پرسشی فقها دیدگاه های متفاوتی دارند که برای بررسی حکم چنین مسأله ای به بررسی دیدگاه های فقها و ادله آنان پرداخته شده و با نقد و بررسی دیدگاه ها، به ارائه دیدگاه مورد نظر پرداخته و ادله آن را مورد بررسی قرار داده ایم.

مواد و روش ها

پژوهش حاضر با روش تحلیلی — انتقادی به دنبال رسیدن به پاسخ تأثیر افزایش قیمت در احکام خمس است. بدین جهت با بررسی دیدگاه های فقها و نقد و بررسی آن و بیان دیدگاه مختار، به بررسی مسأله تأثیر افزایش قیمت در احکام خمس پرداخته است.

یافته ها

یافته های پژوهش حاضر با پذیرش تأثیر افزایش قیمت کالا در احکام خمس و نحوه محاسبه آن، به دنبال آن است که زمان تعیین خمس و نحوه محاسبه آن را معین سازد.

۱- مفهوم شناسی «خمس»

۱-۱. مفهوم تورم؛

تورم در لغت، به معنای ورم کردن و برآمدگی (حمیری، ۱۴۲۰، ۱۱/۷۱۴۳) است و در اصطلاح نیز به معنای افزایش غیر متناسب سطح عمومی قیمت ها است، به دیگر سخن، تورم به معنای بالا بودن نرخ خرید کالا در مقایسه با کالاهایی که به خریداران عرضه می شود و عدم توازن بین دو شاخص کالا و پول پرداختی در ازای آن است که در اثر عوامل متعددی نظیر چاپ بی رویه اسکناس، افزایش نقدینگی در دست مردم، بالا رفتن قیمت مواد اولیه وارداتی و احتکار (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۲/۶۶۱) و ... اتفاق می افتد.

۲-۱. مفهوم خمس؛

خمس در لغت، به معنای یک پنجم (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۴ / ۲۰۵ — صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ۴ / ۲۷۱ — ابن منظور، ۱۴۱۴، ۶ / ۷۰ — واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ۸ / ۲۶۶) است و در اصطلاح، چند تعریف برای آن بیان شد:

أ. خمس، اسم برای حقی است که در مال واجب است و سادات و بنی هاشم مستحق آن می‌باشند (فخر الدین طریحی، ۱۳۷۵، ۴ / ۶۶ — فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ۱ / ۲۴۸ — بلاغی، ۱۳۸۶، ۶ / ۳۶۰).

ب. خمس، حق مالی است که در مال مخصوص و در عوض زکات، برای سادات و بنی هاشم تعیین شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱ / ۴۵۷ — خواجه‌بوی، ۱۴۱۱، ۱ / ۷۳ — سبزواری، ۱۲۴۷، ۲ / ۴۷۷).

ج. خمس، اسم برای حقی است که در مال واجب شده و کسانی که آیه خمس، آنان را ذکر نمود، مستحق آن می‌باشند (سبزواری، ۱۴۲۴، ۱۷).

با توجه به تعاریف فوق، می‌توان گفت: خمس به معنای ثبوت حقی به مقدار یک پنجم در اموال انسان است که خداوند برای خود، رسول خدا (ص)، امامان معصوم (ع) و مستحقان از بنی هاشم، بر بندگان واجب کرده است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۳ / ۴۹۵).

۲- تأثیر تورم در احکام خمس؛

۲-۱. دیدگاه اهل سنت؛

از نظر اهل سنت، تورم و افزایش قیمت کالا تأثیری در احکام خمس ندارد، زیرا آنان با تمسک به آیه شریفه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»^۱ (انفال / ۴۱)، خمس را منحصر در غنائم جنگی دانسته‌اند و غیر غنائم جنگی را متعلق خمس نمی‌دانند تا قائل به تأثیر افزایش قیمت آن در احکام خمس شوند (ابن العربی، بی تا، ۲ / ۸۵۵ — بیضاوی، ۱۴۱۸، ۳ / ۶۰ — ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰، ۵ / ۳۲۶ — ابوالمظفر اسفراینی، ۱۳۷۳، ۲ / ۸۲۵ — ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ۴ / ۵۲ — طبری، ۱۴۱۲، ۹ / ۱۱۸ — قرطبی، ۱۳۶۴، ۸ / ۱ — ثعالبی، ۱۴۱۸،

۱. و بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا یک پنجم آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان است.

۳ / ۱۳۷ - آلوسی، ۱۴۱۵، ۵ / ۲۰۰ - ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۲ / ۲۱۱ - رشیدالدین میبیدی، ۱۳۷۱، ۴ / ۴۹.

۲-۲. دیدگاه شیعه؛

شیعه، خمس را منحصر در غنائم جنگی ندانسته و در مطلق فایده، قائل به ثبوت خمس است و به دو دلیل دیدگاه اهل سنت را نمی‌پذیرد:

أ. واژه "غنیمت" شامل هر فایده‌ای می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵، ۸۱ و ۱۸۸ - همدانی، ۱۴۲۰، ۳۰۳)، به سه دلیل:

۱. تصریح اهل لغت؛ لغویین فراوانی واژه "غنیمت" را به معنای مطلق فایده دانسته‌اند. چنان‌که خلیل ابن احمد فراهیدی (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۴ / ۴۲۶)، حمیری (حمیری، ۱۴۲۰، ۸ / ۵۰۱۷)، ابن منظور (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲ / ۴۴۵)، فخر الدین طریحی (فخر الدین طریحی، ۱۴۱۶، ۶ / ۱۲۹) و واسطی زبیدی (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۷ / ۵۲۷) مراد از "غنیمت" را مطلق فایده‌ای دانسته‌اند که از راه کسب و بدون مشقت به دست آید.

۲. استعمالات قرآنی؛ زیرا در قرآن کریم، واژه "غنیمت" به معنای مطلق فایده استعمال شده است، نه خصوص غنیمت جنگی. چنان‌که در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ آتَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ» (نساء / ۹۴) واژه "مغانم" به معنای ثواب و فایده آمده است. چنان‌که سمرقندی در بحر العلوم گفته است: «عند الله ثواب كثير في الآخرة لمن اتقى؛ مراد آیه آن است که نزد خدا در آخرت، ثواب زیادی برای پرهیزکاران است» (سمرقندی، بی تا، ۱ / ۳۲۹).

تعالی نیز در جواهر الحسان گفته است: «و قوله تعالى: فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ: عدة منه سبحانه بما يأتي به من فضله من الحلال دون ارتكاب محظور؛ آیه شریفه، وعده الهی است به فضل و روزی حلالی که بدون ارتکاب محظور، به مؤمنان می‌رسد» (تعالی، ۱۴۱۸، ۲ / ۲۸۲).

مفسران دیگری از اهل سنت، نظیر طبری در جامع البیان (طبری، ۱۴۱۲، ۵ / ۱۴۰)، ابوالمظفر اسفراینی در تاج التراجم (ابوالمظفر اسفراینی، ۱۳۷۵، ۲ / ۵۲۱)، ابن جوزی در زاد المسیر (ابن

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا تمام می‌زنید، تحقیق کنید و به خاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا به دست آورید، به کسی که اظهار اسلام می‌کند، نگویید: مسلمان نیستی. زیرا غنیمت‌های فراوانی [برای شما] نزد خداست.

جوزی، ۱۴۲۲، ۱/ ۴۵۳)، آلوسی در روح المعانی (آلوسی، ۱۴۱۵، ۳/ ۱۱۵)، شوکانی در فتح القدير (شوکانی، ۱۴۱۴، ۱/ ۵۷۹)، نخجوانی در الفواتح الالهية (نخجوانی، ۱۹۹۹، ۱/ ۱۶۵)، سائیس در تفسیر آیات احکام (سائیس، بی تا، ۳۱۳)، مراغی در تفسیر المراغی (مراغی، بی تا، ۵/ ۱۲۵)، حقی بروسوی در تفسیر روح البیان (حقی بروسوی، بی تا، ۲/ ۲۶۴) و ... نیز مراد آیه شریفه را رزق و فضل الهی و نعمت‌های بهشتی دانسته‌اند.

در آیات «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا»^۱ (فتح / ۲۰ - ۱۹) نیز واژه "مغانم" به معنای رزق و روزی است، نه خصوص غنائم جنگی. چنان‌که بسیاری از مفسران اهل سنت، نظیر سمرقندی در بحر العلوم (سمرقندی، بی تا، ۳/ ۳۱۷)، بیضاوی در انوار التنزیل (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۵/ ۱۳۰)، جلال الدین سیوطی در الدر المنثور (سیوطی، ۱۴۰۴، ۶/ ۷۵)، ابن عجبیه در البحر المدید (ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ۵/ ۳۹۷) و ... مراد آیه شریفه را تمام فایده‌هایی دانسته‌اند که تا روز قیامت، نصیب مؤمنان می‌گردد.

شیعیان قائل به آن شده‌اند که با توجه به آن‌که واژه "غنیمت" در بسیاری از آیات قرآن کریم، در معنای مطلق فایده - اعم از فواید دنیوی و اخروی - استعمال شده، در آیه خمس نیز مراد از "غنیمت" مطلق فایده است.

۳. روایات؛ سومین دلیل شیعه برای عمومیت واژه "غنیمت" روایاتی است که از اهل بیت (ع) آمده است. چنان‌که از امام صادق (ع) درباره تفسیر آیه شریفه پرسیده شد و آن حضرت در پاسخ فرمود: «هِيَ وَاللَّهُ الْإِفَادَةُ يَوْمًا بِيَوْمٍ»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷، ۱/ ۵۴۴ - طوسی، ۱۳۹۰، ۲/ ۵۴ - طوسی، ۱۴۰۷، ۴/ ۱۲۱).

در روایت دیگری سماعه بن مهران از امام کاظم (ع) درباره خمس پرسید و آن حضرت در پاسخ فرمود: «فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ»^۳ (کلینی، ۱۴۰۷، ۱/ ۵۴۵).

۱. هر آینه خدا راضی شد از مؤمنین، هنگامی که زیر آن درخت با تو بیعت کردند، پس دانست آنچه در دل‌های آن‌هاست، پس آرامش را بر آن‌ها نازل

کرد و ثواب داد به آن‌ها فتح نزدیکی و غنیمت‌های بسیار.

۲. به خدا سوگند! مراد آیه، فایده‌ای است که انسان در هر روز از عمرش می‌برد.

۳. در هر فایده‌ای که انسان می‌برد، خمس ثابت است، خواه کم باشد یا زیاد.

با توجه به مطالب فوق، شیعیان مراد از آیه خمس را وجود خمس در مطلق فایده دانسته و "غنیمت" را به معنای مطلق فایده و سود تفسیر کرده‌اند نه خصوص غنائم جنگی. چنان‌که شیخ مفید (ره) گفته است: «و الخمس واجب فی کل مغنم ... و الغنائم کل ما استفيد بالحرب من الأموال و السلاح و الثياب و الرقيق و ما استفيد من المعادن و الغوص و الكنوز و العنبر و کل ما فضل من أرباح التجارات و الزراعات و الصناعات عن المئونة و الكفاية فی طول السنة علی الاقتصاد؛ و خمس در هر غنیمتی واجب است و مراد از غنائم، هر استفاده‌ای است که از اموال و سلاح و لباس و آرد، از راه جنگ به دست آید و استفاده‌هایی که از معدن‌ها و غواصی و کنج‌ها و عنبر و هر چه از سود تجارت‌ها و زراعت‌ها و صنعت‌ها از هزینه متعارف یک سال زیاد آید، جزء غنائم است» (مفید، ۱۴۱۳، ۲۷۶).

به همین جهت درباره وجود خمس در تورم و افزایش قیمت، چند فرض بیان کرده‌اند:

۲-۱. عین، متعلق خمس بود و خمس آن پرداخت نشد؛

به این بیان که انسان با پول خمس داده نشده، کالایی خریداری نمود و قیمت آن افزایش یافت که در این صورت یقیناً تورم و افزایش قیمت کالا خمس دارد. چنان‌که امام خمینی (ره) این بحث را در خرید خانه از پولی که متعلق خمس بود و خمس آن پرداخت نشد، مطرح نمود و گفت: «اگر خانه را از ارباح مکاسب بدون دادن خمس و لو در بین سال خریده، پس از فروش، خمس پول آن را باید بپردازد» (موسوی خمینی، ۱۴۲۲، ۱ / ۳۶۸).

محقق خویی (ره) نیز گفته است: «إنما الكلام فی الزيادة الحکمیة الناشئة عن ارتفاع القيمة السوقیة التي تنفق فی جميع الأجناس و لا سیما الأراضی مع بقاء العین علی حالها کما و کیفا. فهل یجب الخمس فی هذه الزيادة أو لا یجب أو أن فیہ تفصیلا؟ فنقول: لا کلام فی وجوب خمس هذه الزيادة فیما لو حصلت فی عین کانت متعلقة للخمس و لم یؤد خمسها، ضرورة ان خمس تمام العین ملک للسادة و کما ترفت قيمة أربعة أخصاسها ترفت قيمة خمسها فیجب الخروج عن عهدة خمس العین بقیمتها الفعلیة؛ بحث درباره زیاده حکمی است که از افزایش قیمت بازاری کالا حاصل شود که در تمام جنس‌ها و به ویژه زمین‌ها اتفاق می‌افتد و عین کالا نیز از نظر مقدار و کیفیت به حال خود باقی است. بنابراین باید پرسید که آیا در چنین موردی خمس افزایش قیمت واجب است یا خیر؟ و یا آن‌که باید قائل به تفصیل شد؟ در پاسخ به این سؤال می‌گوییم: جایی هیچ اشکالی نیست چنانچه افزایش قیمت در کالایی اتفاق افتد که متعلق خمس بود و خمس آن پرداخت نشد، پرداخت خمس افزایش قیمت واجب است. زیرا خمس

تمام کالا، ملک سادات بود و همان گونه که با افزایش قیمت کالا، قیمت چهار پنجم آن ترقی یافت، قیمت خمس آن نیز افزوده شد، بنابراین خروج از عهده خمس کالا، از راه پرداخت نمودن قیمت فعلی آن لازم است» (خویی، بی تا، ۲۵ / ۲۳۰).

فقه‌های دیگری نظیر آیت الله شیخ جواد تبریزی (ره) (تبریزی، بی تا، ۲۰۰)، مقام معظم رهبری (مدظله العالی) (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۴، ۱۸۵) و فیاض کابلی (مدظلهما) (فیاض کابلی، بی تا، ۷ / ۱۳۱ - ۱۳۰) نیز قائل به همین دیدگاه شده‌اند.

دلیل وجوب خمس در چنین فرضی، آن است که بر اساس ادله وجوب خمس، نظیر آیه شریفه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»^۱ (انفال / ۴۱)، خمس تمام عین، ملک سادات بود و همان گونه که قیمت چهارپنجم آن — که مال مالک بود — ترقی نمود، قیمت یک پنجم آن — که مال سادات و خمس است — نیز ترقی نمود، بنابراین لازم است خمس را بر اساس قیمت فعلی پرداخت نمود.

۲-۲. عین متعلق خمس نبود و یا آن که عین متعلق خمس بود و خمس آن پرداخت شد؛

چنین فرضی بر چند قسم است:

أ. قسم اول؛ جنس را برای تجارت خریداری نموده بود؛

چنانچه انسان جنسی را برای تجارت خریداری نماید و قیمت آن افزوده شود، تورم و افزایش قیمت آن خمس دارد. چنان که آیت الله حکیم و محقق خویی (ره) گفته‌اند: «فأقسام ما زاد قيمته ثلاثة: الأول: ما يجب فيه الخمس في الزيادة و ان لم يبعه و هو ما اشتراه للتجارة؛ اقسام زياده قيمته، بر سه فرض است و اولش فرضی است که پرداخت خمس زیاده قیمت واجب است، حتی اگر کالا را نفروشد و آن در فرضی است که کالا را برای تجارت خریده باشد» (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰، ۱ / ۴۶۰ - خویی، ۱۴۱۰، ۱ / ۳۳۲).

بسیاری دیگر از فقها، نظیر محقق نراقی در مستند نراقی، (۱۴۱۵، ۱۰ / ۳۳)، امام خمینی در نجاه العباد (موسوی خمینی، ۱۴۲۲، ۱۹۶)، سید عبدالاعلی سیزواری در جامع الاحکام الشرعیه (سیزواری، بی تا، ۲۱۶)، گلپایگانی در مجمع المسائل (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ۱ / ۳۲۹)، شیخ جواد تبریزی در منهاج

۱. و بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا یک پنجم آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان و یتیمان و ینوایان و در راه ماندگان است.

الصالحین (تبریزی، ۱۴۲۶، ۱ / ۳۳۸) و مقام معظم رهبری در اجوبه الاستفتاءات (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۴، ۲۰۴) به وجوب خمس در چنین فرضی تصریح نموده‌اند.

دلیل وجوب خمس نیز صدق عناوین "ریح" و "فائده" است. بنابراین چنین چیزی داخل در ارباح مکاسب می‌شود که پرداخت خمس آن واجب است (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۶ / ۵۷). یعنی چنانچه تاجر جنسی را در اول سال به قیمتی ارزان بخرد و در آخر سال قیمتش افزایش یابد، ظاهر آن است که ربح و فائده صدق دارد و خمس واجب است. زیرا استفاده در نظر عقلا، منوط به زیادی قیمت است که موجب امکان تبدیل کالا با مالی بیشتر است، نه آن‌که فعلیت تبدیل شرط باشد. به همین اعتبار است که می‌گویند: "ثروت شخصی از دیگری بیشتر است" یعنی اموال بیشتری از دیگری دارد و در اثر فروش آن به پول بیشتری دست می‌یابد. بنابراین ملاک در خمس، ازدیاد قیمت است و درباره افزایش قیمت، خمس واجب است (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۶، ۹ / ۵۲۷)، به دلیل:

أ. آیه شریفه: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْأَيْتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»^۱ (انفال / ۴۱).

نحوه استدلال به آیه فوق، آن است که مراد از آیه شریفه لزوم پرداخت خمس در هر فایده‌ای است. چنان‌که محقق حلی (ره) گفته است: «غنیمت، اسم برای مطلق فائده است و همان‌گونه که چنین لفظی شامل غنیمت دار الحرب می‌شود، شامل فایده‌های دیگر نیز می‌شود» (محقق حلی، ۱۴۰۷، ۲ / ۶۲۳).

به همین جهت در تفسیر آیه شریفه از امام صادق (ع) آمده است: «عَنْ حُكَيْمٍ مُؤَدِّنِ ابْنِ عَيْسَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَ لِدَى الْقُرْبَى - فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) بِمِرْقَفِيهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ أَشَارَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ هِيَ وَاللَّهِ الْإِفَادَةُ يَوْمَ بَيْوَمٍ»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷، ۱ / ۵۴۴ - طوسی، ۱۴۰۷، ۴ / ۱۲۱).

ب. روایاتی که خمس در فایده را واجب می‌داند؛ نظیر:

^۱. بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا یک پنجم آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان است.

^۲. به حضرت عرض کردم: منظور از «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ» چیست؟ حضرت فرمود: به خدا قسم آن همان فایده روز به روز است.

۱. عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ الْخُمْسِ فَقَالَ فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ

كَثِيرٍ»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ۱ / ۵۴۵).

۲. در صحیح طولانی علی بن مهزیار، امام جواد (ع) به علی بن مهزیار نوشت: «فَأَمَّا الْغَنَائِمُ وَالْفَوَائِدُ فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - وَعَلَّمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ أَمْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - وَ الْغَنَائِمُ وَ الْفَوَائِدُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَهِيَ الْغَنِيمَةُ يَغْنَمُهَا الْمَرْءُ وَ الْفَائِدَةُ يُفِيدُهَا وَ الْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ لِلْإِنْسَانِ الَّتِي لَهَا خَطَرٌ عَظِيمٌ وَ الْمِيرَاثُ الَّذِي لَا يُحْتَسَبُ مِنْ غَيْرِ أَبِي وَ لَا ابْنٍ وَ مِثْلُ عَدُوٍّ يُصْطَلَمُ فَيُؤْخَذُ مَالُهُ وَ مِثْلُ مَالٍ يُؤْخَذُ لَا يَعْرِفُ لَهُ صَاحِبُهُ»^۲ (طوسی، ۱۳۹۰، ۲ / ۶۰ - طوسی، ۱۴۰۷، ۴ / ۱۴۱).

ظاهر روایات فوق، آن است که هر فایده‌ای که انسان به دست می‌آورد - کم باشد یا زیاد - خمس دارد، بنابراین از آن جایی که تورم و افزایش قیمت کالا نیز از اقسام فایده‌هاست، خمس آن واجب است.

برخی اشکال نموده‌اند که ظاهر از فائده و غنیمت، زیادی عینی در مال است که به واسطه افزایش قیمت تحقق نمی‌یابد، زیرا افزایش قیمت، زیادی در مال نبوده، بلکه زیادی در مالیت مال است که امری اعتباری است و واقع خارجی ندارد و از وجود راغب و باذل، انتزاع می‌شود (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ۹ / ۵۲۷). ولی پاسخ آن است که اولاً اگر کالایی را از راه ارث و هبه به دست آورده، افزایش قیمت یابد و بفروشد و یا آن‌که برای نگهداری بخرد و به غیر جنس ثمن بفروشد، عنوان "فائده" صدق ندارد، به خلاف موردی که کالا را برای نگهداری بخرد و پس از افزایش قیمت بفروشد که در این صورت عنوان "ربح" و "فائده" و "غنیمت" صدق دارد (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ۹ / ۵۲۷).

۱. سماعه گوید: از امام موسی بن جعفر (ع) درباره خمس پرسیدم و آن حضرت فرمود: در هر آنچه که مردم بهره بدست آورده‌اند از کم یا زیاد خمس می‌باشد.

۲. اما خمس غنیمت‌ها و بهره‌ها، در هر سال بر شیعیان واجب است و مراد از غنیمت‌ها و بهره‌ها، آن غنیمتی است که انسان بر آن دست پیدا کند و فایده‌ای است که انسان به دست می‌آورد و جایزه‌ای است که دارای قدر و منزلت است و انسانی برای انسان دیگر می‌آورد و میراثی است که از غیر پدر و پسر و بدون حساب به کسی رسد و مثل اموال دشمنی که ریشه‌کن گردیده و اموال او تصرف شده است و مانند مالی که پیدا شده، ولی صاحب آن شناخته شده نیست.

ثانیاً معیار در صدق عنوان "فائده" عرف عام است که در صورت زیادی مالیت مال، حاکم به صدق عنوان "فائده" است، اعم از آن که منشأ افزایش قیمت، زیادی عینی یا وجود راغب و باذل باشد (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ۷/۳۶۶ - فیاض کابلی، بی تا، ۷/۱۳۱).

ب. قسم دوم؛ جنس را برای نگهداری خریده بود؛

چنانچه کسی جنسی را برای نگهداری خریداری نماید و قیمت آن افزوده شود و بعداً آن را بفروشد، افزایش قیمت خمس ندارد، ولی چنانچه بعداً آن را بفروشد، افزایش قیمت جزو ارباح سال فروش محسوب شده و خمس آن به همان مبلغ سال فروش لازم است، اعم از آن که کالا را به قصد نگهداری خریده باشد یا به قصد تجارت. چنان که بسیاری از فقها، نظیر علامه حلی (حلی، ۱۴۱۲، ۸/۵۴۱)، محقق خوئی (خوئی، ۱۴۱۰، ۱/۳۳۳)، سید محسن حکیم (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰، ۱/۴۶۱ - ۴۶۰)، سید محمدرضا گلپایگانی (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ۱/۳۲۷)، شیخ جواد تبریزی (تبریزی، بی تا، ۱/۱۸۰ و ۱۹۵) قائل به آن شده‌اند.

در مقابل، گروه دیگری نظیر امام خمینی (موسوی خمینی، ۱۴۲۲، ۱/۳۶۷)، مقام معظم رهبری (حسینی خامنه ای، ۱۴۲۰، ۱/۱۶)، محمد اسحاق فیاض (فیاض کابلی، ۱۴۲۶، ۲۹۰) گفته‌اند: چنانچه کالا را به قصد نگهداری خریده باشد، اگر بعداً آن را بفروشد نیز خمس ندارد، مگر آن که کالا را با پول خمس نداده، خریداری کند.

اختلاف فتوا در مسئله مزبور، ناشی از آن است که کسی که کالایی نظیر خانه، زمین، باغ و ... را برای نگهداری خرید و پس از مدت زمانی بخواهد آن را بفروشد و قیمت آن افزایش یافته باشد، آیا به چنین افزایش قیمتی عناوین "ریح" و "غنیمت" اطلاق می‌شود یا خیر؟ از این رو گروهی که چنین بیعی را به معنای "ریح" و "غنیمت" دانسته‌اند، قائل به وجوب خمس شده‌اند، به خلاف گروهی که قائل به اطلاق عناوین "ریح" و "غنیمت" در مورد فوق نشده‌اند. ولی به نظر می‌رسد که در چنین فرضی پیرامون تعلق خمس به افزایش قیمت کالا باید دو فرض بیان نمود:

۱. کالایی که برای نگهداری خریده بود، بعد از مدت مختصری فروخت، مثلاً کالایی را خریداری نموده بود، ولی بعد از گذشت دو یا سه ماه، فروخت و سود برد؛ افزایش قیمت خمس دارد، زیرا از نظر عرف کسی که کالایی را برای نگهداری خرید و پس از نگهداری مختصری بفروشد و سود برد، عنوان «ریح» تحقق دارد.

۲. کالایی که برای نگهداری خریده بود، پس از نگهداری به مدت طولانی فروخت؛ افزایش قیمت خمس ندارد، زیرا از نظر عرف، عنوان "ربح" تحقق ندارد.

ج. قسم سوم؛ جنس را از راه غیر تجارت، نظیر ارث و ... مالک شده بود؛

درباره ثبوت خمس در کالایی که از غیر راه تجارت، نظیر ارث، هدیه و ... به دست رسیده و قیمت آن افزوده شود، چند دیدگاه است:

۱. قول به عدم ثبوت خمس؛

برخی از فقها درباره کالایی که انسان از غیر راه تجارت به دست آورده و قیمت آن افزوده شد، قائل به آن شده‌اند که افزایش قیمت آن خمس ندارد. چنان‌که محقق خویی (خویی، بی تا، ۲۲۹ - ۲۲۸)، شیخ جواد تبریزی (تبریزی، بی تا، ۱/ ۱۹۲) و محمد اسحاق فیاض (فیاض کابلی، ۱۴۲۶، ۲۸۹) قائل به آن شده‌اند و محقق خوئی (ره) عدم صدق فائده را علت عدم وجوب خمس دانسته و گفته است: «اما فی الأول فلا ینبغی التأمل فی أن زیادة القیمة لا تعد فائده حتی و لو باع العین بأغلی الثمن إذ لا یصدق عرفاً انه استفاد شیئا بل غایته انه بدل عینا مکان عین آخری لانه ربح و غنم إذ لم یشتیر شیئا حتی یربح أو یخسر و الأمر مع عدم البیع أوضح لبقاء العین عنده کما کانت بلا زیادة شیء و الارتفاع أمر اعتباری ینتزع من کثرة البادل فکان مالکا للبیستان مثلا و الآن کما کان یملکه علی ما هو علیه زادت قیمته أم نقصت و علی الجملة فسواء باع أم لم یبع لم یربح فلم تتحقق فائده حتی یجب خمسها و یلحق به ما هو شبه المعاوضة کالمهر الذی هو بإزاء الزوجیه فلو أمهرها دارا أو عقارا أو بستانا فترقت قیمتها لم یجب خمسها سواء باعها أم لا لعین ما عرفت؛ زیادی قیمت، فایده محسوب نمی‌شود. زیرا عرفاً نمی‌گویند: "شخص سود کرده است"، بلکه در صورت بیع می‌گویند: "کالایی را با کالای دیگر تبدیل نمود"، زیرا چیزی نخریده بود تا سود یا زیان کند، بنابراین خواه مالی که به او ارث، یا هبه و ... رسیده را بفروشد یا خیر، فایده‌ای تحقق ندارد تا خمسش واجب باشد، همچنین در امور دیگری نظیر مهریه که شبهه معاوضه است، فائده تحقق نداشته و پرداخت خمس واجب نیست» (خویی، بی تا، ۲۲۸ — خویی، ۱۴۱۸، ۲۵ / ۲۳۱ - ۲۳۰).

۲. قول به ثبوت خمس؛

دیدگاه دوم درباره کالایی که از غیر راه تجارت، نظیر ارث، هدیه و ... به دست رسیده و قیمت آن افزوده شود، ثبوت خمس است. چنانکه آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی (ره) در مورد وجوب پرداخت خمس کالایی که به ارث رسیده و پس از آن افزایش قیمت داشت، گفته است: «اگر ورثه، آن را بفروشند ترقی قیمت بعد از موت، جزء دخل روز فروش می‌باشد که اگر از مؤنه سال، اضافه باشد، واجب است خمس آن را بدهند» (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ۳۲۷).

آیت‌الله صافی گلپایگانی (مدظله العالی) نیز گفته است: «اگر ارث باشد مادامی که آن را نفروخته‌اید خمس به آن تعلق نمی‌گیرد. هر وقت فروختید، زیادی قیمت آن از تاریخی که بشما رسیده، اگر بین سال صرف مؤونه نشود، خمس دارد» (صافی، ۱۴۱۷، ۱/۲۰۵).
دلیل ثبوت خمس در چنین فرضی نیز صدق عنوان "فایده" و "غنیمت" است.

۳. تفصیل بین نگهداری به قصد تجارت و عدم آن؛

گروهی از فقها درباره ثبوت خمس در کالایی که از غیر راه تجارت به دست آمده و قیمتش افزوده شد، قائل به تفصیل بین نگهداری به قصد تجارت و غیر آن شده‌اند؛ به این بیان که ارث و هبه و پول فروش آن‌ها خمس ندارد، هر چند قیمت آن‌ها افزایش یافته باشد، مگر این که نگهداری آن به قصد تجارت و زیاد شدن قیمت باشد. چنانکه سید محمد کاظم یزدی (ره) گفته است: «إذا كان عنده من الأعيان التي لم يتعلّق بها الخمس أو تعلقّ بها لكنّه أداه فتمت و زادت زيادة متّصلة أو منفصلة و جب الخمس في ذلك النماء و أمّا لو ارتفعت قيمتها السوقية من غير زيادة عينية لم يجب خمس تلك الزيادة لعدم صدق التكبّب و لا صدق حصول الفائدة؛ چنانچه نزد انسان چیزی از اعیانی باشد که خمس به آن تعلق نگرفت و یا آن که خمس به آن تعلق گرفت و خمس آن را پرداخت و زیاده متصله و یا منفصله یابد، پرداخت خمس نماء واجب است. ولی چنانچه بدون آن که زیاده عیبی یابد، قیمت آن افزوده شود، پرداخت خمس افزایش قیمت واجب نیست. زیرا در چنین فرضی هیچ‌یک از عنوان "تکسب" و یا "حصول فایده" صادق نیست» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ۴/۲۷۹ - ۲۷۸).

سید ابوالحسن اصفهانی (ره) نیز گفته است: «إذا كان عنده من الأعيان التي لم يتعلّق بها الخمس أو أدّى خمسها و ارتفعت قيمتها السوقية لم يجب عليه خمس تلك الزيادة إذا لم تكن العين من مال التجارة»

و رأس مالها كما إذا كان المقصود من شرائها وإبقائها اقتناؤها و الانتفاع بمنافعها و نمائها و أمّا إذا كان المقصود الاتّجار بها فالظاهر وجوب خمس ارتفاع قيمتها؛ چنانچه نزد انسان کالایی باشد که به آن خمس تعلق نگرفته و یا خمس تعلق گرفته و خمس آن را پرداخت نمود و قیمت آن افزایش یابد، چنانچه کالا جزء مال التجاره و سرمایه اولیه انسان نباشد و هدف از خریداری و ابقاء آن، نگهداری و استفاده از منافع و نماء آن باشد، خمس افزایش قیمت واجب نیست. ولی چنانچه هدف از خریداری آن، تجارت باشد، ظاهراً پرداخت خمس افزایش قیمت واجب است» (اصفهانی، ۱۴۲۲، ۳۰۵).

فقههای دیگری نظیر امام خمینی (موسوی خمینی، بی تا، ۱ / ۳۵۶)، سید عبدالاعلی سبزواری (سبزواری، بی تا، ۲۱۷) و مقام معظم رهبری (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۴، ۱۷۸) نیز قائل به چنین دیدگاهی شده‌اند.

دلیل عدم تعلق خمس به افزایش قیمت، در صورت قصد نگهداری کالا نیز آن است که اصل کالا را فروخته و قصد استرباح و فائده از آن ندارد و ربح کسب بر آن صادق نیست تا خمس به آن تعلق گیرد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۳، ۱۴۵). ولی چنانچه کالا را به قصد تجارت نگهداری نماید و پس از افزایش قیمت بفروشد. چون قصد طرف نگهداری کالا برای تجارت بود و در اثر تجارت نیز شخص، فایده برد، ربح تحقّق داشته و ادله‌ای نظیر آیه وجوب خمس در غنیمت و روایات دالّه بر وجوب خمس در مطلق فوائده، دلیل بر وجوب خمس در مانحن فیه می‌گردد.

۴. تفصیل بین تعلق خمس هنگام مرگ مورث و عدم آن؛

به این بیان که چنانچه هنگام مرگ مورث، خمس به مال تعلق گرفته باشد و پس از آن، مال به ورثه‌اش منتقل گردد، افزایش قیمت خمس دارد. ولی چنانچه هنگام مرگ مورث، کالا متعلق خمس نباشد، افزایش قیمت خمس ندارد. چنان‌که آیت‌الله منتظری (ره) گفته است: «اگر در نزد مورث به کالا خمس تعلق گرفته و خمس آن را پرداخته باشد، اصل کالا و افزایش قیمت آن خمس دارد و گرنه خمس ندارد» (منتظری، بی تا، ۱ / ۶۸).

شیخ جواد تبریزی (ره) نیز در مورد هدیه گفته است: «در صورتی که هدیه خطیر باشد و خمس آن را داده باشد، زیادی قیمت آن خمس ندارد و در صورتی که هدیه خطیر نباشد، خمس ندارد و چنانچه هدیه خطیر باشد و خمس آن را نداده، باید به قیمت فعلی تخمیس شود» (تبریزی، بی تا، ۱ / ۱۹۵).

دلیل چنین حکمی، روایت علی بن مهزیار (ره) است که در آن آمده است: «فَأَمَّا الْغَنَائِمُ وَالْفَوَائِدُ فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ الْغَنَائِمُ وَ الْفَوَائِدُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَهِيَ الْغَنِيمَةُ يَغْنُمُهَا الْمَرْءُ وَ الْفَائِدَةُ يُفِيدُهَا وَ الْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ الَّتِي لَهَا خَطَرٌ وَ الْمِيرَاثُ الَّذِي لَا يُحْتَسَبُ مِنْ غَيْرِ أَبٍ وَ لَا ابْنٍ وَ مِثْلُ عَدُوٍّ يَضْلِمُ فَيُؤْخَذُ مَالُهُ وَ مِثْلُ الْمَالِ يُؤْخَذُ وَ لَا يَعْرِفُ لَهُ صَاحِبٌ»^۱ (طوسی، ۱۳۹۰، ۲ / ۶۰ - طوسی، ۱۴۰۷، ۴ / ۱۴۱).

به نظر می‌رسد که می‌توان گفت: کالایی که از راه غیر تجارت، نظیر ارث به انسان رسید و افزایش قیمت یافت، دو فرض دارد:

أ. چنانچه کالایی از غیر راه تجارت به انسان برسد، نظیر ارث، چنانچه در هنگام مرگ مورث، خمس به اصل آن تعلق گرفته باشد و مورث خمس آن را نپردازد و چنین کالایی پس از به ارث رسیدن به ورثه، افزایش قیمت یابد، افزایش قیمت آن خمس دارد. زیرا در نزد مورث، چنین کالایی متعلق خمس بود و یک پنجم آن، سهم مستحقان خمس و چهار پنجم آن، سهم مورث بود و پس از مرگ مورث نیز چهار پنجم آن، به ورثه منتقل شده و یک پنجم آن، متعلق به صاحبان خمس است و چنانچه افزایش قیمت یابد، همان‌گونه که چهار پنجم آن که سهم وارث است، افزایش قیمت پیدا نمود، یک پنجم آن که سهم صاحبان خمس بود، نیز افزایش قیمت یافته است و باید همان یک چهارمی که ارتقاء قیمت یافته است را به عنوان خمس پرداخت.

ب. چنانچه در هنگام مرگ مورث، خمس به کالا تعلق نگرفته باشد، مطلقاً کالایی که از غیر راه تجارت به دست آمده، خمس ندارد، خواه هدف مالک، نگهداری کالا برای افزایش قیمت و سود بردن باشد، یا خیر، زیرا در چنین مواردی از نظر عرف، عنوان "غنیمت" و "فایده" صادق نیست. چنان‌که محقق خوبی (ره) گفته است: «هَذَا فِيمَا كَانَ الْإِنْتِقَالَ إِلَيْهِ بِشَرَاءٍ أَوْ نَحْوِهِ مِنَ الْمَعَاوِضَاتِ وَ أَمَّا فِي غَيْرِ ذَلِكَ كَمَوَارِدِ الْإِرْثِ وَ الْهَبَةِ بِلِ الْمَهْرِ فَالظَّاهِرُ عَدَمُ الْوَجُوبِ فِيهِ حَتَّىٰ فِيمَا إِذَا كَانَ الْمَقْصُودُ مِنَ الْإِبْقَاءِ

^۱ اما خمس غنائم و فواید را در هر سال واجب است بردارند، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: - وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ - بدانید هر گونه غنیمتی نصیب شما می‌شود، یک پنجم آن، از آن خداست. پس غنائم و فواید، عبارت است از: غنیمت و فایده‌ای که انسان برده و جایزه گران قیمت از انسانی برای انسانی دیگر و میراثی که انسان گمان آن را نداشته است و مالی که صاحب آن معلوم نباشد.

الاتِّجَار به؛ وجوب پرداخت خمس در افزایش قیمت، در کالایی است که از راه معاوضاتی نظیر خریداری و غیر آن به انسان منتقل گردد و در غیر معاوضات، نظیر ارث و هبه و مهریه، ظاهر آن است که حتی چنانچه مقصود انسان از نگهداری کالا، افزایش قیمت و تجارت با آن باشد نیز پرداخت خمس واجب نیست» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ۴ / ۲۷۹).

نتیجه‌گیری

تورم در لغت، به معنای ورم کردن و برآمدگی است و در اصطلاح به معنای افزایش غیر متناسب سطح عمومی قیمت‌ها است که در اثر عوامل متعددی نظیر چاپ بی‌رویه اسکناس، افزایش نقدینگی در دست مردم، بالا رفتن قیمت موادّ اولیه و وارداتی و احتکار و ... اتفاق می‌افتد.

خمس در لغت، به معنای یک پنجم است و در اصطلاح، به معنای ثبوت حقیّی به مقدار یک پنجم در اموال انسان است که خداوند برای خود، رسول خدا (ص)، امامان معصوم (ع) و مستحقان از بنی‌هاشم، بر بندگان واجب کرده است

از نگاه اهل سنت، تورم و افزایش قیمت کالا تأثیری در احکام خمس ندارد. زیرا آنان، لزوم پرداخت خمس را منحصر در غنائم جنگی می‌دانند و در موارد دیگر، قائل به تعلق خمس نیستند، به خلاف شیعه که پرداخت خمس را در هر سود و فایده‌ای لازم می‌شمارد و به همین جهت افزایش قیمت کالا را بر چند فرض می‌داند:

أ. عین متعلق خمس بود و خمس آن پرداخت نشد؛ ارتفاع قیمت خمس دارد و لازم است خمس را بر اساس قیمت فعلی پرداخت نمود.

ب. عین متعلق خمس نبود و یا آن‌که عین متعلق خمس بود و خمس آن پرداخت شد؛ بر چند قسم است:

۱. جنس را برای تجارت خریداری نموده بود؛ افزایش قیمت آن خمس دارد، به دلیل صدق عناوین

"ربح" و "فائده".

۲. جنس را برای نگهداری خریده بود؛ در این باره دو دیدگاه وجوب و عدم وجوب خمس است و

اختلاف فتوا در مسئله مزبور، ناشی از آن است که کسی که کالایی را برای نگهداری خرید و پس از

مدت‌زمانی بخواهد آن را بفروشد و قیمت آن افزایش یافته باشد، آیا به چنین افزایش قیمتی "ریح" و "غنیمت" اطلاق می‌شود یا خیر؟ که ظاهراً چنانچه کالا را پس از مدت زمانی مختصری بفروشد، عنوان "ریح" و "غنیمت" صادق است و خمس دارد و گرنه خمس ندارد.

۳. جنس را از راه غیر تجارت، نظیر ارث و ... مالک شده بود؛ ظاهراً در چنین فرضی چنانچه در نزد مورث، خمس به کالا تعلق گرفته باشد، پرداخت خمس افزایش قیمت واجب است و گرنه مطلقاً پرداخت خمس افزایش قیمت واجب نیست، خواه کالا را به قصد افزایش یافتن قیمت آن و فروش، نگهداری نماید یا خیر.

منابع

قرآن کریم.

آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابی بکر (بی تا). احکام القرآن، بی جا.

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲). زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتب العربی.

ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹). البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: دکتر حسن عباس زکی.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.

ابوالمظفر اسفراینی، شاهفور بن طاهر (۱۳۷۵). تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.

اصفهان‌ی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲). وسیلة النجاة (مع حواشی الامام الخمینی)، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵). کتاب الخمس، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

بلاغی، سید عبد الحجت (۱۳۸۶). حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، قم: انتشارات حکمت.

بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶). منهاج الصالحین، قم: مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه).

..... (بی تا). استفتاءات جدید، قم: بی جا.

ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸). جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث

العربی.

جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة

المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

حسینی خامنه‌ای، سید علی بن جواد (۱۴۲۴). أجوبة الاستفتاءات، قم: دفتر معظم له.

..... (۱۴۲۰). أجوبة الاستفتاءات، بیروت: الدار الإسلامية.

حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲). فقه الصادق (ع)، قم: دار الكتاب - مدرسه امام صادق (ع).

حسینی واسطی زبیدی حنفی، محب الدین سید محمد مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر

القاموس، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.

حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفكر.

حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۲). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث

الإسلامیة.

حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۷). المعتمد فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سید الشهداء

علیه السلام.

حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، بیروت: دار الفكر

المعاصر.

خواجویی خاتون آبادی مازندرانی، محمد اسماعیل (۱۴۱۱). الرسائل الفقهیة، قم: دار الكتاب

الاسلامی.

رشید الدین مبینی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱). كشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: انتشارات امیر کبیر.

سایس، محمد علی (بی تا). تفسیر آیات الاحکام، بی جا.

سبزواری، سید عبد الأعلى (بی تا). جامع الأحكام الشرعية، قم: مؤسسه المنار.

.....(۱۴۲۴). الخمس، قم: دفتر حضرت آیت الله سبزواری.

سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا). بحر العلوم، بی جا.

سیوری حلّی، مقداد بن عبد اللّه (۱۴۲۵). كنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴). فتح القدير، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر - دار الكلم الطیب.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه

المعارف الاسلامیة.

صاحب بن عباد، کافی الکفاه، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴). المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب.

صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۷). جامع الأحكام، قم: انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها.

.....(۱۴۱۷). هداية العباد، قم: دار القرآن الکریم.

طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶). مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دار التفسیر.

.....(۱۴۱۰). منهاج الصالحین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹). العروة الوثقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.

طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵). مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۳۹۰). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دار الکتب

الإسلامیة.

.....(۱۴۰۷). تهذیب الأحكام، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۳). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الخمس و الأنفال، قم:

مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین، قم: نشر هجرت.

- فیاض کابلی، محمد اسحاق (بی تا). تعالیک مبسوطه علی العروه الوثقی، قم: انتشارات محلاتی.
- (۱۴۲۶). رساله توضیح المسائل، قم: انتشارات مجلسی.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا). تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳). المقننه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- منتظری نجف آبادی، حسین علی (بی تا). رساله استفتاءات، قم: بی جا.
- (بی تا). کتاب الخمس و الأنفال، قم: بی جا.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۲). استفتاءات، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (بی تا). تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- (۱۴۲۲). نجاه العباد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- قدس سره.
- موسوی خویی، سید ابو القاسم (۱۴۱۰). منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم.
- (۱۴۱۸). موسوعه الإمام الخوئی، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام
- الخوائی (ره).
- (بی تا). المستند فی شرح العروه الوثقی، قم: بی جا.
- موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۰۹). مجمع المسائل، قم: دار القرآن الکریم.
- مؤمن سبزواری، محمد باقر بن محمد (۱۲۴۷). ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، قم: مؤسسه آل
- البيت عليهم السلام.
- نجفی صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار
- احیاء التراث العربی.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود (۱۹۹۹). الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه، مصر: دار رکابی للنشر.

نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسه آل
البیته علیهم السلام.
همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۲۰). حاشیة کتاب المکاسب، قم: جناب مؤلف.